

زن و بلوغ قدرت سیاسی

سیمیندخت بهزادپور^۱

چکیده

امروزه با پیشرفت فکری بشر، نوع جدیدی از رقابت و ستیز در جهان رخ نموده و جوامع را از صورت مقابله مستقیم به سوی مقابله‌های غیرمستقیم (فرهنگی) کشانده است. در این مقابله، ترسیم نظام دفاع فکری یا توان مقابله فرهنگی با دشمن مهم است. متفکران اجتماعی زنان را جزو کارآمدترین اقشار در تشخیص توان دفاعی هر ملت می‌دانند. به همین دلیل، استکبار جهانی در طراحی سیاست‌های استعماری خود، از مسائل زنان برای همراه نمودن مردم جهان با مقاصد خود کمک گرفته است.

اما زنان در کشورهای اسلامی، دارای دو قدرت مدیریت پنهان (در خانواده) و تربیت نیروی انسانی (در اجتماع) می‌باشند. مؤید این رسالت، لباس الهی آنان (حجاب اسلامی) است. این لباس نه تنها آزادی زنان مسلمان را اثبات می‌کند، بلکه قدرت بالقوه آنان را در اقتدار فرهنگی و رشد اجتماعی نشان می‌دهد. مهم، رساندن این قدرت به بلوغ واقعی خود است؛ زیرا جهان مستعد است تا با درک صحیحی از این لباس، آن را قدرتی تلقی نماید که تحت لوایش، اقتدار، استقلال فکری و سامان‌دهی عقلاقی فعالیت‌های انسانی صورت می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: قدرت، ابزارهای محسوس و نامحسوس قدرت، توهم قدرت، برد قدرت،

توجیه قدرت و بلوغ قدرت.

مقدمه

برای بررسی «قدرت» در جهان و رابطه زنان با «قدرت سیاسی»،^۱ باید دانست که افراد انسانی در محیط اجتماعی، با یکدیگر دو نوع رابطه برقرار می‌کنند:

یک نوع ارتباط در جهت ایجاد پیوستگی و وفاق است که همه را به سوی همانندی و

همراهی می‌کشاند و از جمله این امور، تعاون و همکاری است.

نوع دیگر ارتباط متقابل افراد به صورت گسسته و مقابله‌ای است که این امر از میل به

رقابت سرچشمه می‌گیرد و به صورت ستیز، جنگ، نهضت و انقلاب خود را نشان می‌دهد.

نوع اول تقابل، جوامع و جهان را به سوی صلح، آرامش و سکون دعوت می‌کند و نوع

دوم، جهان را به سوی بحران، تشنج، کشمکش و مقابله می‌کشاند. ستیز انسانی در مراحل ابتدایی

— در ارتباط گسسته — به ستیز حیوانات نزدیک‌تر است و با استفاده از قوای بدنی انجام

می‌پذیرد. اما امروزه با پیشرفت فکری بشر، نوع جدیدی از رقابت و ستیز در جهان به صورت

مقابله‌های غیرمستقیم رخ نموده و جوامع را از صورت مقابله مستقیم، به سوی افزایش قدرت در

جهت رشد توان فرهنگی، نظامی و اقتصادی کشانده است.

اگر قدرت را به مفهوم «قابلیت نفوذ در دیگران» بدانیم، به نحوی که بتواند همه را موافق

مقاصد خود نماید، قدرت ملل را می‌توان مولود عوامل گوناگونی همچون موقعیت جغرافیایی،

جمعیت، منابع طبیعی، پیشرفت اقتصادی، غنای فرهنگی و ایدئولوژیکی دانست، یا آن‌ها را به عوامل داخلی همچون علم، ثروت، مذهب و اخلاق نسبت داد.

توجه به تشدید عوامل قدرت، لزوم برنامه‌ریزی را در جهت تقویت نیروی دفاعی جمعیت، در بعد فکری و علمی مطرح می‌سازد. در جهان، عموم مردم مفهوم «قدرت» را با قوه قهریه یکی می‌دانند، در حالی که این‌گونه نیست. در هر حال، دو نوع نگاه کاملاً منفی و کاملاً مثبت به سیاست و قدرت با انتقادات جدی روبه‌رو می‌باشند. اسلام تصویر کلی و مطلق «سیاست» و «قدرت» را از هر دو بُعد مثبت و منفی مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد. در این تلقی، قدرت سیاسی نمی‌تواند — به خودی خود — جایگاه ارزشی یا ضد ارزشی دارا باشد، بلکه این «هدف» است که خصلت واقعی آن را بازگو می‌کند. به همین روی، رابطه زنان با قدرت سیاسی نیز از ابعاد گوناگون قابل بررسی است.

ابزار نامحسوس قدرت سیاسی زنان

ابزار نامحسوس قدرت سیاسی زنان کلیه توان‌های تبلیغی، آرمانی، برنامه‌ریزی فرهنگی اقتصادی، دفاعی و مانند آن را شامل می‌شود و امروزه در جهان سیاست، این‌گونه ابزارها اهمیت بیشتری نسبت به ابزار محسوس یافته‌اند. در یک طرف این ابزارهای نامحسوس، عقلانیت اندیشه و رفتار مبتنی بر مصلحت وجود دارد و در طرف دیگر آن، قدرت طلبی، حسادت و فزون خواهی.

در جهان معاصر، کشورها به لحاظ تکامل فکری، به این نتیجه رسیده‌اند که تا وقتی نیاز واقعی احساس نشود، نباید از ابزار محسوس قدرت استفاده نمود؛ زیرا ابزار نامحسوس قدرت دارای برد و نتایج سودمندتری است و هزینه کمتری به خود اختصاص می‌دهد. از این رو، می‌توان سیاست‌های جدید جهانی در جهت افزایش نامحسوس قدرت و نقش جنسیت در افزایش آن را مورد تأمل بیشتر قرار داد. تاریخ جوامع شاهد صدقی بر این مدعاست که همیشه در ظاهر، مهره‌های اصلی سیاست و حکومت مردان بوده‌اند، ولی با گذشت روزگار، نقش زنان در تعیین خط مشی، دیپلماسی، اخلاق، رفتار، فرهنگ و تبلیغ سیاسی پررنگ‌تر شده است.

جنسیت و توهم قدرت

در صحنه سیاست، مسئله «روحیه»، که مبتنی بر توهم قدرت خصم و یا اعتماد به دارایی قدرت است، از مهم‌ترین ابزارهای نامحسوس فزونی قدرت به حساب می‌آید. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

هر گاه از امری ترسیدی در آن واقع شو؛ زیرا ترس فرار، بزرگ‌تر از امری است که از آن می‌ترسی.^(۱)

آنچه افراد از ویژگی های قدرت نظامی در ذهن دارند، ناشی از توهم قدرتی است که از عظمت ابزارهای نامحسوس ملل یا افراد در ذهن می پروراندند. قدرتمندان جهان عموماً از ارتش خود به عنوان يك تاکتیک روانی (ابزار نامحسوس) استفاده می کنند و رزمایش های نظامی را يك منبع مهم روانی قدرت برای خود می دانند، تا جهان با نظاره رزمایش ها، از قدرت آن ها بهراسد و ابزار محسوس آنان را بسیار برتر از آنچه هست، تصور نماید. در این میان، روان زنان چه بسا آسیب پذیرتر باشد و این گزاره، اگر در جهت عکس معنا شود؛ یعنی اگر روان جامعه نسوان قدرت خصم را قدرتی پوشالی ببیند، آن جامعه توانسته است به آخرین حد بلوغ قدرت سیاسی در ناحیه شکستن توهم قدرت خصم نایل آید.

خدای متعال در کوبیدن بت قدرت کاذب کافران، می فرماید:

(لَا يُرِيكُ تَقَلُّبُ الْقُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَيَسَّ الْمِهَادُ) (آل عمران: 196-197); رفت و آمد کافران در شهرها (رزمایش ها، همایش ها، گردهمایی ها و ...) تو را نفریبند. آن ها توان کمی دارند. جایگاهشان جهنم است که بد جایگاهی است.

آیه مزبور می رساند که کافران از درون تهی هستند، شعارهایشان برای ایجاد ترس در مؤمنان است و نظریه برتری نظامی آنان افسانه ای بیش نیست، در حالی که مسلمانان باید در استفاده از این زمینه های توهمی، دقیق تر باشند.

در بررسی شیوه دفاع لشکریان اسلام، موارد بسیاری در استفاده از ابزارهای نامحسوس برای ایجاد توهم قدرت برتری مسلمانان از سوی رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) به چشم می خورد؛ همچون دستور آتش افروختن در مناطق بخش های گوناگون لشکرگاه برای ایجاد توهم کثرت سپاه اسلام، یا خضاب کردن سربازان ارتش اسلام برای ایجاد تصور جوانی و قدرتمندی لشکر. امروزه یکی از شاخصه های قدرت و توان دفاعی ملل، نمایش میزان پای بندی نیروهای انسانی به ایدئولوژی نظام و قدرت هموردی نیروی انسانی آماده برای مقابله های فکری - نظامی است.

یکی از شاخصه های مهم در ترسیم توان نظام دفاعی (فکری - عملی) هر نظام بررسی وضعیت زنان از لحاظ دفاعی می باشد.

زنان، که در ادوار گذشته با عناوین ضعیفه و ناتوان از آن ها یاد می شد، امروزه جزو کارآمدترین اقشار در تشخیص توان دفاعی (بخصوص دفاع فرهنگی) تلقی می گردند. و در پاسخ سؤال هایی همچون سؤالات ذیل، همه نگاه ها به سوی زنان به عنوان نیروهای پنهان، اما کارآمد در عرصه دفاع ملی برمی گردند؛ زیرا زنان نه تنها خود نیروهای فعال هستند، بلکه تأثیر افکار آنان بر خانواده و اجتماع بسیار محسوس است:

1. چگونه افراد یا گروه ها یا کشورهایی بناگاه به پا می خیزند و قدرت می یابند؟

2. آیا زمینه قدرت در تمامی این سطوح، موجود بوده است؟

3. در این صورت، شرایط بروزش چیست؟

4. آیا قدرت در همه اقشار به صورت بالقوه وجود دارد و حکومت ها تنها زمینه های

بالفعل نمودن آن را فراهم می کنند؟

5. آیا به دست آوردن قدرت، مجاری خاصی دارد؟

6. چگونه توهم قدرت افزایش می یابد؟

بنابراین، اولاً برای ایجاد آمادگی دفاعی در تمامی افراد، باید فرهنگ آمادگی دفاع را از طریق زن وارد فرهنگ عمومی نمود. ثانیاً، امام راحل (رحمه الله) زن را به عنوان يك فرد نمی نگریست، بلکه به عنوان کل خانواده به حساب می آورد. مقام معظم رهبری نیز فرمودند: «زمانی که زنان به امری معتقد و پایبند شوند، تمامی خانواده را به صحنه می کشانند.»^(۱)

از این رو، می توان گفت: زن تنها يك فرد نیست، بلکه کل خانواده است و اعتقاد زنان به عنوان باور همه ملت تلقی می گردد. بدین روی، برنامه ریزی برای افزایش قابلیت و قدرت امت باید به صورتی جامع، هر دو جنس (زن و مرد) را با تأکید بر زنان (به سبب نقش های متعدد خانوادگی، اجتماعی و فردی آنان) مدنظر قرار دهد.

بنابراین، از جمله مهم ترین آسیب های مهم در تزلزل قدرت سیاسی، می توان موارد ذیل

را برشمرد:

1. مخاطره اتکا بر قدرت های دنیوی: (كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا

فَأَسْتَمْتَعُوا بِخَلَائِقِهِمْ فَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَائِقِكُمْ.) (توبه: 69)؛

2. توهم قدرت پوشالی قدرت خصم در هر دو محور مزبور: در صورتی که زنان يك

جامعه بتوانند خود را از این توهمات و مخاطرات برهانند، قدرت سیاسی آن جامعه به صورت تصاعدی فزونی خواهد یافت.

جنسیت، تقوا، بُرد قدرت

با يك نگاه دو سویه به بُرد قدرت تقوا و جهان بینی قرآنی، می توان مسئله جنسیت را در رابطه با این دو مفهوم بازبینی نمود. خداوند می فرماید:

(إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) (حجرات: 13)؛ ای

مردم! ما شما را از يك زن و مرد آفریدیم و دسته دسته و قبیله قبیله گرداندیم تا یکدیگر

را بشناسید. همانا گرامی ترین شما نزد پروردگار، پرهیزگارترین شماست.

در این آیه، استعدادها، یعنی زمینه های قدرت انسان ها، اعم از زن و مرد مطرح

شده اند. بر اساس تفسیر آیه مزبور، ظاهراً می توان استعدادها را به دو دسته فکری و اکتسابی

(اختیاری – غیراختیاری) تقسیم نمود. در هر حال، تمامی این امور زمینه هایی برای ایجاد

تفاوت های فردی و اجتماعی انسان هابند و با اتخاذ شیوه های مناسب و تلاش های آگاهانه افزایش می یابند. اما خدای سبحان تأکیدی را در انتهای آیه مطرح می فرماید که در ارزیابی قدرت، اهمیت بسیاری دارد. خداوند می فرماید: قدرت حقیقی و قرب الهی از آن کسی است که تقوای بیشتری در به کارگیری قدرت دارد.

پس قابلیت های قدرتی در زن و مرد، زمانی صورت حقیقی خود را می یابند که در جهت الهی و با هدف الهی استفاده کردند و صرف دارا بودن قدرت های طبیعی یا اکتسابی، ارزشی برای افراد یا ملل به ارمغان نخوانند آورد. تقوا و ایمان هستند که به اثربخشی زمینه طبیعی و اکتسابی منجر می گردند. در این میان، جنسیت نیز نمی تواند نقشی حقیقی در افزایش قدرت داشته باشد. به تعبیر دیگر، اگر ملاک بُردِ قدرت معنوی و در نتیجه قدرت دنیوی، تقوا باشد، جامعه نسوان در صورت تقوادماری، قدرتمندتر از جامعه رجال خواهد بود و جنسیت صرف، نقش اصیل، حقیقی و تعیین کننده در قدرت ایفا نمی کند.

جنسیت و توجیه قدرت

یکی از عوامل مؤثر در رشد قدرت مدیریت در سطوح گوناگون، توجیه مردم در جهت پذیرش عملکرد عدالت گونه قدرت مدیریتی است. استفاده صرف از قدرت (در اعمال خشونت بیجا) سیمای قدرتمندان را تا حد يك حیوان قوی تنزل داده و مردم را به مقابله و شورش وامی دارد و افرادی را که به قدرت دست یافته اند به عنوان افرادی فاقد تعادل روانی جلوه می دهد و آنان را به عنوان يك خطر جدی برای صلح جهانی معرفی می نماید. از این رو، کفر جهانی تلاش می کند دو اصل را در اذهان بر جای نهد:

1. توجیه عملکرد قدرت خود به عنوان نیروی خواهان صلح و حقوق بشر؛

2. ارائه تصویر اسلام به عنوان دینی خشن با به کارگیری زور، به دور از منطق و

انسانیت!

از سوی دیگر، شبکه ارتباطی اقتدار جهانی می کوشد گام های مؤثری در توجیه قدرت به کار بندد. شبکه ارتباطی اقتدار، نوعی اطاعت ایجاد می کند که از فرمان های رهبر چنان پی روی شود که گویی خواست های خود آن هاست. برای آنکه این رابطه عملی گردد، با دو شرط خاص «توجیه درونی» و «ابزار بیرونی» به آن می پردازند. (این سیاست تبلیغی مخصوص مستکبران جهان معاصر نیست، بلکه کافران و معاندان صدر اسلام نیز از این گونه فعالیت ها داشتند و مدیریت های علمی و عملی پیچیده ای را طراحی می کردند تا خود را موجه جلوه دهند. از این رو، صلح «حدیبیه» همچون صلح جنگ تحمیلی علیه ایران، گرچه برای مسلمانان گران آمد، اما سیاستی الهی بود که در شکستن این حربه تبلیغی علیه اسلام، بسیار مؤثر واقع شد.

اصولاً تبلیغات جهانی غرب چند اصل را در سیاست های خود دنبال می کنند:

1. ساختن قدرتی موهوم به خاطر افزایش ترس مردم جهان سوم، تا قدرت مقابله از آن ها گرفته شود.

2. استفاده از نقاب صلح جویانه و بشردوستانه تا قدرت در سیمایی لطیف ارائه شود و با توجیه جهانیان، موضع گیری های سیاسی مطلوب جلوه کنند.

امروزه داشتن چهره خشن، محبوب قلوب نیست. به همین دلیل، غرب می کوشد با این ترسند، خود را به عنوان منجی بشریت در کنترل خشونت های جهان ارائه دهد، در حالی که مخفیانه برای ایجاد اغتشاش می کوشد. در هر حال، دولت مانند نهادهای سیاسی، که به لحاظ تاریخی بر آن مقدم بودند، عبارت است از: رابطه انسان هایی که بر انسان ها سلطه دارند؛ رابطه ای که به وسیله خشونت مشروع (یعنی خشونتی که مشروع تلقی می شود) حمایت می گردد. اگر دولت می خواهد وجود داشته باشد، افراد تحت سلطه باید از اقتدار مورد ادعای قدرت های موجود پی روی کنند.^(۱)

با توجه به این حقیقت، روشن است که جریان های مقتدر جهانی در جهت جهانی شدن منفی و سلطه جویی، نخست درصدد توجیه قدرت سیاسی خود می باشند.

جان فوسترد/الاس، وزیر خارجه متوفای آمریکا و مدافع مکتب امپریالیسم، در فصل بیست و یکم کتاب جنگ و صلح خود می نویسد:

در میان جامعه ما، يك چیز به نحو نادرست جریان دارد، وگرنه به تنگنای چنین حالت روحی نمی افتادیم: نباید خود را باخته، یا حالت دفاعی بگیریم. آنچه بر ایمان پیش آمده، در تاریخ ملت ما تازگی داشته و بی سابقه است. مسئله، مربوط به امور مادی نیست؛ چون از لحاظ مادی، بزرگ ترین تولیدکننده جهانییم. چیزی که نقص داریم و فقدان ما را به این روز کشانده، ایمانی نیرومند به آیینی راستین است! عاملی که بدون آن، تمام چیزهایی که داریم، کم و کاست خواهد بود. این نقص (کمبود ایمان) را نه سیاست مداران زبردست و توانا، نه دیپلمات های زیرک و نه دانشمندان مخترع بمب ها با قدرتشان قادرند جبران کنند، هنگامی که مردمی فکر کنند باید همیشه به اشیای مادی متکی باشند، حتماً گرفتار عواقب سوئی خواهند گشت. ما فاقد دو چیز هستیم: نظام اجتماعی ما اخلاص و فداکاری لازم را برای دفاع از رژیممان ندارد ... و تا وقتی چیزی نداریم که از آنچه تا امروز گفته اند، گیراتر و دلپذیرتر باشد، تأسیس بنگاه های جدیدی همچون «صدای آمریکا»، حتی با صدایی رساتر و قوی تر، بی فایده خواهد بود.

(۱)

امروزه جهان استکبار برای کوبیدن قدرت اسلام و دوری افکار عمومی از گرایش به انقلاب ایران، از مسائل زنان و تبلیغ بر اساس ظلم مضاعف به آنان در کشورهای اسلامی کمک

می‌گیرد و سعی دارد با خشن جلوه دادن چهره اسلام در مقابله با حقوق بر حق و رشد اجتماعی زنان، صورت نامطلوبی از شکل انقلاب عرضه بدارد. همچنین با تبلیغات خود مبنی بر اتصال گروه‌های تروریستی بین‌المللی به جمهوری اسلامی ایران و ارائه چهره مسلمانان انقلابی با حرکت‌های بی‌منطق تروریستی، صورت خشنی، به ویژه از زن محجبه چادری ایران به عنوان «مبلغ انقلاب اسلامی»، عرضه کند. بنابراین، شاید حوزه مسائل زنان حساس‌ترین حوزه‌ای باشد که مورد هجوم شبکه‌های اقتدار سیاسی قرار می‌گیرد تا با توسل به آن، دو گام بردارند: اولاً، خود را عدالت‌خواه و موجّه و دارای اقتدار سیاسی عادلانه‌ای در پشتیبانی از حقوق سیاسی زنان قلمداد کنند. ثانیاً، خصم را به لحاظ پایمال کردن حقوق سیاسی زنان، منکوب و غیرموجّه نشان دهند.

سیاست‌های انفعالی، استکبار جهانی، حوزه مسائل زنان با وجود آنکه شعار اصلی غرب ایجاد تز «جهان شمولی» می‌باشد، اما سیاست‌های تبلیغی آمریکا بر اساس دو قطبی بودن جهان شکل گرفته‌اند تا کشورها میان خوب و خوب‌تر، یا بد و خوب، یکی را انتخاب کنند! تمرکز قدرت آمریکا بر اساس تز «کوبیدن قدرت مخالف خود» شکل گرفته است. شعار ضد کمونیستی آمریکا، به کمونیست‌ها چنان قدرتی داد که همه مردم جهان آن را دشمنی قوی در مقابل آمریکا، اما با قدرتی ضعیف‌تر فرض نمودند، در حالی که وجود و بقای شوروی می‌توانست نتایج ذیل را تقویت نماید:

1. افراد یا ملل آگاهی را که از قدرت شیطانی آمریکا فرار می‌کردند، به دام شیطان هم‌رزمش، شوروی (سابق)، بیندازد که با نقاب بشردوستانه و دفاع از مستضعفان کار می‌کرد، در حالی که هر دو قدرتی استعمارگر بودند.
2. کلیه سیاست‌ها و اعمال قدرت‌های خود را با شعار «جلوگیری از نفوذ کمونیسم» موجّه جلوه دهد و تمامی نقاط ضعف خود را به گردن آن‌ها بیندازد.

امروزه با اضمحلال کمونیسم و از میان رفتن یار وفادار امپریالیسم، آمریکا با معضلی عجیب روبه‌رو گشته است؛ زیرا سیاست دفاعی‌اش بر اساس دو قطبی بودن جهان شکل گرفته بود، رقابت ظاهری دو قطب جهان رقابتی ظاهراً نظام‌مند، پیش‌بینی‌شده و بر اساس اصول قابل قبول دو طرف مبتنی بود، اما اوضاع جدید جهان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به همراه نابودی شوروی (سابق)، امور دفاعی آمریکا را به عدم تعادل کشانده‌اند. امروزه استکبار جهانی با تز جدیدی به نام «جهان شمولی اسلام و بیداری مسلمانان» روبه‌روست. کشاکش شدید جهان اسلام با امپریالیسم جهانی برنامه‌هایش را چنان به هم ریخته که آن‌ها را به صورت سیاست‌های آنی و زودگذر و گاه تشنج‌آفرین درآورده است. نقاب بشردوستانه غرب شکسته و افسانه برتری او خرد شده است، گویی يك تته وارد مبارزه با اسلام گردیده، در حالی که در گذشته، رقابت با شوروی بر

اساس موازنه منافع اقتصادی — سیاسی دو طرف شکل گرفته بود. اکنون حتی شکل مبارزه نیز تغییر کرده و از حالت نظامی صرف به سوی دفاع ایدئولوژیک به پیش می رود. بدین روی، آمریکا با گنج شدن در نظام سیاسی جدید، هنوز راه مبارزه را نیافته است و با شگردهای قدیمی، به امور فرهنگی می پردازد.

در جهان معاصر، ایران پرچمدار قدرت اسلام گشته است و آمریکا بر اساس سیاست های دفاعی خود، به صورت مبالغه آمیزی قدرت ایران را در اذهان افزایش داده و ایران را تهدیدی برای صلح جهانی قلمداد می نماید، اما با کوبیدن اصول گرایی اسلامی، افکار جهانیان را ندانسته متوجه ایران ساخته است.

نسبت دادن تمام گروه های تروریستی به ایران، ارتباط دادن تمامی آشوب های استعماری به ایران، شایعه ساخت سلاح های اتمی در ایران، و وسیع جلوه دادن قدرت دفاعی زنان چادری و مانند آن، گرچه ممکن است در ابتدا بدبینی در افکار نسبت به ایران ایجاد نمایند، اما از سوی دیگر، ایران اسلامی را به عنوان قدرتی پویا در جهان مطرح می سازند.

از سوی دیگر، در جهان از طرح شعارها و القائنات ذهنی، گاه فرصت هایی به دست می آیند که می توان آن ها را به عنوان زمان تطبیق قدرت های ذهنی با قدرت های واقعی دانست. این دوره را می توان دوره «آزمایش قدرت» نامید.

(وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً) (توبه: 123); کفار باید به موقع خشونت و قدرت شما را ببینند.

اسلام زمینه تثبیت دوره «آزمایش قدرت» را با ایجاد ایام الله (مناسبت های مذهبی — سیاسی) همانند کنگره حج و دیگر ایام مهم ملی — مذهبی قرار داده است تا موضع گیری صریح اسلام علیه کفر، در جهان اعلان گشته، کفار قدرت حقیقی اسلام را ببینند. این موضع گیری ها عموماً به وسیله رهبر امت انعکاس می یابند؛ زیرا رهبر اسلامی نمود واقعی قدرت امت است. از این رو، شیوه برخورد رهبر با وقایع روز، قدرت دفاعی سیاسی اسلام و امت را نشان خواهد داد، و تا زمانی که رهبر موضع گیری صریح ضد استکباری داشته باشد، خشم امت به سوی کفار جهت می یابد و غیظ قلوب مؤمنان با جملات و رهنمودهای رهبر، کاهش می یابد و شفای دل مظلومان تمامی جهان خواهد بود.

به عبارت دیگر، می توان رهبر را به مثابه نوك تیز پیکان اسلام به سوی کفر دانست. آیات الهی شیوه برخورد رهبر الهی را در دوره های «آزمایش» تشریح می نمایند تا اگر کافران، مؤمنان را در مقام اتهام و ترس قرار دهند، رهبر با موضعی قوی تر و بالاتر با آنان برخورد کند و موجبات ترس و اضمحلال آنان را فراهم آورد:

(قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنْ أُرْسِلْتُ بِاللَّهِ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيٌّ مِّمَّا تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ إِنْ أُرْسِلْتُ بِاللَّهِ

رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (هود: 53-56); گفتند: ای هود! برای ما دلیلی نیاوردی و با گفته های تو، خدایان خود را رها نمی کنیم و به تو ایمان نمی آوریم؛ جز این نمی گوئیم که خدایان ما به تو آسیب رسانده اند. گفت: خدا را گواه می گیرم و شما نیز گواه باشید که من از آنچه شریک خدا می پندارید، بیزارم. بنابراین، در کار من نیرنگ کنید و مهلتم ندهید! من به خدای یگانه، پروردگار خودم و پروردگار شما، توکل می کنم. هیچ جاننداری نیست، مگر آنکه خدا بر او فرمانرواست. به درستی که پروردگار من بر طریقه حق است.

این موضع گیری، هم توهم قدرت مستکبران را می کوبد و هم دوره «آزمایش قدرت» را به نفع مؤمنان به پایان می رساند.

نمود خارجی قدرت «موضع گیری ها» در نتیجه عملکرد داخلی و درونی هر نظامی هستند و همچنان که مدیریت های خرد با در دست داشتن عوامل قدرت داخلی می توانند قدرت خود را تثبیت کنند، قدرت های جهانی سعی دارند با برنامه ریزی فرهنگی، عوامل داخلی قدرت کشورها را با مناسبات جهانی و سیاست های خود هماهنگ سازند تا از تمامی تنش ها و مقابله های احتمالی آنان با استکبار بکاهند و زمینه تقوُّق خود را بر افکار جهانی تسهیل نمایند.

اسلام برای مقابله با قدرت های استکباری، دو کار اساسی انجام می دهد:

1. مخالفت با باطل را در تمامی سطوح، منتشر می سازد و به عنوان امری هماهنگ و خودجوش وارد فرهنگ عمومی می سازد و برای این کار، از شیوه های تربیتی خانواده کمک می گیرد و رسالت مادران جامعه را به عنوان نقش سازنده و فعال تربیتی معرفی می نماید.
2. روحیه اعتراض به باطل را از طریق ارزش ها توسعه می دهد و مسئله را از صورت زیبا و نازیبای مباحث اجتماعی، به حیطه ارزشی حق و باطل کشانده و بدینوسیله، نیروی سیاسی وسیعی از مردم را فراهم آورده است تا در صورت بروز زمینه مناسب، این خشم را جهت دهد.

قدرت آمریکا بر اساس جهت گیری ارتباط متقابل گسسته ملل بنا نهاده شده است تا همه قدرت های ملل از جمله قدرت های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و دفاعی در جهت منافع جامعه نظامی آمریکا سامان گیرند.

امروزه سیاست های انفعالی غرب به صورت جدیدی رشد کرده اند و غرب برای همراهی مردم جهان سوم در جهت توجیه سیاست های خود، از مسائل زنان کمک گرفته است؛ مبارزه علیه تبعیض و ظلم بر زنان را تحت شعارهای بین المللی «برابری»، «صلح» و «توسعه»، علم نموده است! تا با ایجاد و گسترش حس انتقام زنان هر کشور نسبت به مردان، تنها ملجأ و پناه زنان را گرایش به نهضت های زنانه غربی تحت رهبری استکبار آمریکا نشان دهد و ضمن

پوشاندن سیاست های انفعالی خود در جهان حاضر، به چند نتیجه دست یابد:

1. از زنان به عنوان نیروهای رایگان مبارز علیه کشور خودشان استفاده کند تا به نیات استکباری خود دست یابد.

2. نیروهای داخلی هر کشور را به نهضت های فمینیستی معطوف کند و بخشی از توان سیاسی آن ها را به هدر دهد و آن ها را مشغول مسائل داخلی خود سازد تا از مبارزه علیه ظلم های جهانی منصرف گردند.

3. میان گروه های اجتماعی بخصوصی از زنان و مردان تفرقه و جدایی ایجاد می نماید تا از طریق تفرقه و عدم اتحاد ملل، به منافع استکباری خود دست یابد.

4. زنان را از شعار نجات بخش «معنویت و دین» — که پس از انقلاب اسلامی مطرح شده است — دور ساخته تا تز راتش به غرب تنها راه نجات زنان جلوه نماید.

5. بخشی از حالت های انفعالی غرب با علم نمودن مسائل زنان و جنجال تبلیغاتی برای توسعه آن، پوشانده شده است تا افکار عمومی متوجه سیاست های انفعالی غرب نگرددند.

6. با گرایش زنان به افکار فمینیستی، وظایف آنان در خانواده تحت الشعاع قرار گیرند و فرهنگ دفاعی خانواده به شدت ضربه خورده، آسیب پذیر گردد.

اما عجیب است که مجامع و مراکز صلح جهانی (!) با پنهان نمودن عامل اصلی ظلم و تبعیض علیه انسان و انسانیت (به ویژه زنانی که در بوسنی، ویتنام، افغانستان، عراق و مانند آن شاهد فاجعه بوده اند)، با رزمایش های بین المللی، به بسیج نیروهای زنان علیه ظلم و تبعیض داخل کشورهایشان می پردازند تا حرکتی جهانی در جهت بُت ساختن غرب و پنهان نمودن عوامل تخریبی آن ایجاد نمایند! عجیب تر آنکه کشورهای جهان سوم و حتی کشورهای اسلامی، فریب این سیاست های استعماری را می خورند!

زنان و قدرت دفاعی - فرهنگی

قدرت می تواند در زمینه های متفاوتی رشد یابد؛ همچون قدرت سیاسی، هنری، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی. شاید قدرت فرهنگی در این میان، در رأس قدرت های دیگر زمینه ساز اقتدار سیاسی قرار گیرد. «فرهنگ در نگاهی درونی به مضمون نهایی آن، آمیزه ای از ساخت سیاسی و اجتماعی و فکری و اخلاقی جامعه و حاصل تأثیر آن ها بر یکدیگر است.»^{۱)}

هر قدر عوامل قدرت جذابیت بیشتری برای امت داشته باشند و بیشتر پاسخگوی سؤال ها و نیازهای درونی افراد باشند، انسان ها بیشتر جذب آن می شوند. اصولاً آدمی مفتون قدرت است و از راه «تقلید»، به قدرتی بالاتر از خود گرایش پیدا می کند، تا اعمال خود را با آن هماهنگ سازد.

این امر در کودکان، که با اولین قدرت بیرون از خود (پدر و مادر) مواجه می‌گردند و خود را از راه تقلید و تلقین، با آنان همانند می‌سازند و مفهوم کاربرد قدرت را از آنان می‌آموزند، مشخص‌تر است؛ زیرا در صورت استفاده صحیح پدر و مادر از قدرت، در آینده، فرزندان به قدرت خدای متعال روی خواهند آورد و در بزرگ‌سالی در مواجهه با قدرت‌های اجتماعی - سیاسی، در صورت موجّه بودن آن قدرت‌ها، میل به همراهی در آنان افزایش می‌یابد. پس رشد قدرت متناسب با میزان همخوانی عوامل آن در پاسخ‌گویی به نیازهای درونی است.

به دلیل آنکه زنان به لحاظ کمّیت، بیش از نیمی از جامعه انسانی و به لحاظ آنکه مربّی مردانند، تمام هویت جوامع محسوب می‌شوند، نقش تربیتی‌شان در افزایش قدرت سیاسی از طریق مدیریت و مربّیگری فرهنگی قابل ستایش است. و چون نمود اصلی قدرت‌ها در قدرت اقتصادی و سیاسی نشان داده شده است، بیشتر گروه‌ها درصددند تا قدرت سیاسی و اقتصادی صرف بیابند، در حالی که بیشتر قدرت‌های موجود، اعم از هنری، اجتماعی و فرهنگی و به ویژه قدرت مذهبی، عموماً به قدرت سیاسی و دفاعی منجر می‌گردند و عموم مردم به سبب آنکه قدرت را تنها در قدرت سیاسی می‌دانند، مهارت‌های خود را، که می‌توانند به قدرت سیاسی منجر گردند، رها می‌کنند و به کارهای صرف سیاسی می‌پردازند تا از طریق مستقیم به این قدرت دست یابند، و این امر اشتباهی فاحش است؛ زیرا چه بسا شَمّ سیاسی برای کار مستقیم سیاسی در آنان موجود نباشد و ضربه‌ای بر شخصیت آنان وارد کند. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«قِیمَةُ کُلِّ امرئ ما یُحْسِنُهُ»؛^(۱) ارزش و قدر هر کس در چیزی است که آن را نیکو می‌داند و انجامش می‌دهد.

به هر حال، فرهنگ سیاسی جوامع تأثیر شگفتی در اقتدار سیاسی آن‌ها دارد. «فرهنگ سیاسی» اصطلاحی است که به دنبال روشن‌تر شدن و نظام‌یافته‌تر ساختن بخش زیادی از دانسته‌ها در باب مفاهیم جا افتاده‌ای همچون ایدئولوژی سیاسی، روح و خُلق و خوی‌های روان‌شناسی سیاسی ملت‌ها و ارزش‌های بنیادین ملت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد و محصول تاریخ جمعی یک نظام سیاسی محسوب می‌شود.^(۲)

بررسی زمینه‌های استعداد درونی و مهارت‌های اجتماعی، که می‌توانند تسهیل‌کننده رشد قدرت اجتماعی گردند، از اهمیت بسزایی برخوردار است. چه بسا قدرت‌های پنهانی در افراد و فرهنگ‌ها موجود باشند که هر کشور در طول حیات اجتماعی خود، از آن‌ها استفاده نماید، اما برای سازمان‌دهی آن‌ها، برنامه‌ریزی اصولی را ترسیم نکرده باشد و با خود گم‌کردگی، به دنبال پی‌روی از القانات روز دایر بر ایجاد عوامل قدرت ثانوی باشد که زمینه‌اش در مردم موجود نیست و همچون کلاغی به دنبال تقلید از راه رفتن کبکی باشد.

برای مثال، زنان دارای قدرت مدیریت پنهانی در درون خانواده و تربیت نیروی انسانی در اجتماع می‌باشند. وجود «حجاب اسلامی» یکی از نمودهای قدرت فرهنگی اجتماعی زن مسلمان است که استقلال و آزادی آنان را به اثبات می‌رساند و قدرت بالقوه زنان را در ایجاد رشد اجتماعی نشان می‌دهد، در حالی که کمتر به این قدرت اجتماعی توجه می‌شود. البته این قدرت و اقتدار در جامعه زنان مسلمان، از جمله موارد تفکر شیعی و اندیشه اسلامی ایشان است. برخی از نویسندگان در گذشته و در حال حاضر، در مقام تبیین فرهنگ سیاسی و رفتارهای سیاسی مردم ایران، آموزه‌ها و باورها و نمادهای مذهبی تشیع را عامل و محرک فرهنگ سیاسی اقتدارگر و تبعی می‌دانند.^(۱)

اصولاً تلاش ادیان الهی بر این امر متکی بوده است که توان‌های بالقوه انسانی در زن و مرد به آنان نشان داده شود و راه صحیح، منطقی و مطلوب رشد را به آنان بنمایانند. در امت اسلامی، زنان دارای قدرت فرهنگی عمیقی هستند که رسالت دفاع از شعار و ارزش‌های اسلامی را با ملبس شدن به حجاب اسلامی مستقیماً بر دوش دارند. از این رو، امت اسلامی در جهت تعمیق قوای فکری زنان و برای اشاعه فرهنگ اصیل اسلامی، باید برنامه ریزی دقیقی انجام دهد و رشد دفاع فکری، زنان را به عنوان یکی از عوامل استقلال و خودکفایی فرهنگی سیاسی کشور به حساب آورد.

زن و بلوغ قدرت سیاسی

آنچه در مباحث «قدرت» دارای اهمیت اساسی است، رساندن قدرت به بلوغ آن است. تا زمانی که قدرت به بلوغ خود دست نیابد، تحت تحمیلات جانبی افراد و گروه‌ها قرار گرفته، نمی‌تواند به استقلال واقعی خود نایل گردد. در هر حال، سهم عوامل گوناگونی باید در زمینه‌های اقتدار مورد ملاحظه قرار گیرد. «تأثیر عوامل مختلف بر حسب موقعیت‌ها و وضعیت‌های مختلف، متغیر است و به یکباره نمی‌توان یک الگوی واحد یا یک سلسله مراتب واحد را به تمام موقعیت‌ها تعمیم داد.»^(۲) در اسلام، شرط رسیدن قدرت به بلوغ و عواملی که در این مطلب تأثیر گذارند، مورد بررسی قرار گرفته است که در ذیل، به بعضی از این شروط و عوامل اشاره می‌شود:

1. قدرت حقیقی و اصلی به دست خداست و قدرت‌های بشری اعتباری بوده و از جانب

اویند:

(أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) (بقره: 165); همانا تمامی قدرت‌ها برای خدایند.

2. در صورتی که تمامی کوشش‌ها و نیروها در این جهت برنامه ریزی گردند، می‌توان

با اتکا به خدا، سرمایه‌های اولیه را افزایش داد و آن‌ها به رشد و بلوغ خود رساند:

(وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ لَّهُ مُوَلِّبَةٌ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ) (بقره: 148); هر گروهی را هدف و جهتی است که رو

به سوی آن می کند. پس به سوی نیکی ها بشتابید.

3. قدرت های دیگر گرچه بزرگ جلوه می کنند، اما از درون تهی بوده و ضعیف هستند

و نباید از ظاهر آراسته قدرتمندان هراسید؛ زیرا قدرت تدبیر شیطان ضعیف است:

إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (نساء: 76); همانا قدرت مکر شیطان ضعیف است.

قدرت های انسانی در سطوح گوناگون خانواده و اجتماع، همه بر اساس سه عامل ریشه ای قدرت، یعنی سرمایه های طبیعی و بدنی (تعقل، احساس و عاطفه) شکل می گیرند که به کارگیری این استعدادها با صدارت «ایمان»، قدرت را به بلوغ حقیقی خود می رساند. در غیر این صورت، قدرت ها در جهت تخریب اهداف انسانی حرکت کرده، خود دچار مشکلات درونی مضاعفی همچون امور ذیل می گردند:

1. قدرت های کفر چون به تحریکات شیطانی تن درمی دهند، به سرعت به سوی خرافه

گرایش می یابند و از طریق حاکمیت خرافه، به سرعت از قدرت مسلمانان به هراس می افتند.

2. بلوغ قدرت زمانی به دست می آید که هدایت اجتماعی در دست رهبری الهی انقلابی با

تکیه گاه مردمی باشد:

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكُنٍ شَدِيدٍ (هود: 80) لوط گفت: کاش در قبال شما کافران

نیروی داشتم، یا به تکیه گاه قوی پناه می بردم.

در این صورت، خدای متعال با عوامل متعدد، نیروهای کافران را در جهت قدرت یافتن و

پیروزی مسلمانان قرار می دهد؛ چنان که در جنگ پیامبر با یهودیان «بنی نضیر» فرمود:

و قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بِيُوتِهِمْ بَابِدِيهِمْ وَ آيِدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْاَبْصَارِ (حشر: 2); و هراس

به دل آنان انداخت که خود خانه هایشان را به دست خود و به دست مؤمنان خراب کنند.

پس عبرت بگیرید، ای صاحبان خرد!

اگر قدرت های ملل به خوبی شناسایی گردند و به دور از افراط ها و تفریط ها در جهت

اهداف الهی رشد نمایند و در تمامی اقشار به بلوغ حقیقی خود نایل گردند، قدرت دفاع فکری امت

به میزانی می گردد که می تواند پذیرای قدوم آخرین بازمانده ولایت و امامت گشته، جلوه واحد

حکومت جهانی را به دست پرتوان حجت حق ببیند و یاران ثابت قدمش — مرد و زن — بر شیعه

بودن خود بیالند که رشد قدرت را در زیر لوای اسلام، به رهبری امام راحل (رحمه الله) و مقام معظم

رهبری ایجاد کرده اند.

3. قدرت زنان مسلمان در همین امور خلاصه نمی شود، زنان دارای قدرت ویژه «حجاب

اسلامی» می باشند که می توان این قدرت را «قدرت فرهنگی، سیاسی و مذهبی» نامید؛ زیرا:

1. حجاب اسلامی زنان يك قدرت است؛ قدرت برای امتی که توان بسیج مهم ترین

نیروهای دفاع معنوی را داشته و تحت پرچم «الله» آن را سازمان دهی کرده و آماده مقابله با رزم

فکری و ایدئولوژی جهان نموده است.

2. حجاب اسلامی يك قدرت در بعد دفاع فرهنگی زنان است؛ زیرا زن مسلمان را از نه سالگی رسماً به عنوان فردی مبلّغ معرفی نموده و حجاب زن مسلمان را پرچم اسلام به مفهوم نقطه اوج استقامت و مقاومت در كمك رسانی به سپاه اسلام معرفی می نماید؛ زیرا تا پرچم برپاست، سپاه پابرجا خواهد ماند. زن مسلمان دنیا را به يك مقابله فرهنگی فرامی خواند و شیوه دفاع را از نظامی، به فکری – فرهنگی تبدیل می کند. اما آیا با اقامه پرچم داری به دست زنان، باز هم دنیا می تواند کمی عقل را به زن نسبت دهد؟ آیا در دنیا پرچمدار را پر استقامت ترین، مستدل ترین و با ایمان ترین فرد انتخاب نمی کنند تا در این رزم فرهنگی نلرزد؟ همه باید بدانند که خداوند زن را به عنوان پرچمدار دفاع فرهنگی اسلام انتخاب نموده است.

3. حجاب اسلامی اثباتگر قدرت برتر دفاع امت است. حفظ جامعه اسلامی در صورت اتصال همه اجزای آن به هم، به وسیله «ولایت» صورت می گیرد. زن محجّبه نشانگر امتی است که پیرو امام خود می باشد. او نشان دهنده پیوند محکم اجزا (مسلمانان) به کل، یعنی «امام» است. حجاب اسلامی نشانگر انتظار برای ظهور آخرین زاده ولایت است. زن محجّبه، که لباس اصلی این رزم فرهنگی را به تن دارد، امتی را که آماده قیام امام عصر خود است، نشان می دهد؛ همچون مردی که لباس نظامی خود را در اعلان آمادگی برای دفاع بر تن می کند. بهترین شیوه نمایش فرهنگ انتظار، تلاش يك زن محجّبه است در لباس فرهنگ اسلامی که برای انتشار اعتقاد به ولایت و آماده سازی زمینه ظهور آخرین منجی می کوشد.

پژوهش‌های علمی و تحقیقات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی